

Medical Ethics and Law  
Research Center

# Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e30

Shahid Beheshti  
University of Medical Sciences

## Ibn Jazzar's Role in Development of Medical and Pharmaceutical Knowledge in Islamic Maghrib

Reza Dashti<sup>1</sup>

1. Department of History of Civilization of Islamic Nations, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Muslims studied medical sciences in the third century AH After translating the works of other peoples and each land in their vast territory contributed to the growth and development of this scientific heritage. The Islamic Maghreb, which extended from the west of Egypt to the shores of the Atlantic Ocean, played a major role in cultivating great physicians and pharmacists and presenting the works and results of their efforts to humanity. This study aims to explain Ibn Jazzar's role in the development of medical knowledge and pharmacy in Islamic Maghrib.

**Methods:** The method is descriptive-analytical, library and based on historical data and statements. After reviewing historical sources and references, the materials was categorized, data analyzed and the article was written.

**Ethical Considerations:** The ethical aspects of library research, including the originality of texts, honesty and trustworthiness, have been observed.

**Results:** The findings show that Ibn Jazzar, a famous Moroccan physician and pharmacist, in addition to practicing medicine, paid attention to producing medical knowledge through studying and comparing the medical works of Greek predecessors and writing numerous works in the fields of medical knowledge, botany and pharmacy.

**Conclusion:** The results which were obtained through answering the research questions show that Ibn Jazzar Maghrib grew up in the stable conditions of the Fatimid era and his family profession, which was medicine, led him to this profession. In addition to medicine, he also paid special attention to pharmacy, which provided the basis for the separation of these sciences. Ibn Jazzar left behind valuable works in the fields of medicine and pharmacy and played an important role in expanding the scientific and civilizational boundaries of Islam in the field of medical sciences.

**Keywords:** Ibn Jazzar; Medicine; Pharmacy; Islamic Maghrib

**Corresponding Author:** Reza Dashti; **Email:** [Dashti.r2012@yahoo.com](mailto:Dashti.r2012@yahoo.com)

**Received:** June 28, 2024; **Accepted:** November 17, 2024; **Published Online:** February 02, 2025

### Please cite this article as:

Dashti R. Ibn Jazzar's Role in Development of Medical and Pharmaceutical Knowledge in Islamic Maghrib. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e30.



## مجله تاریخ پزشکی

دوره شانزدهم، ۱۴۰۳



مرکز تحقیقات خلاق و حقوق پزشکی

### نقش ابن جزار در توسعه دانش پزشکی و داروسازی مغرب اسلامی

رضا دشتی<sup>1</sup>

۱. گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** مسلمانان پس از ترجمه آثار اقوام دیگر، مطالعه علوم پزشکی را از قرن سوم قمری آغاز نمودند و هر سرزمینی از قلمرو پهناور آنان به سهم خود در رشد و بالندگی این میراث علمی کوشید. سرزمین مغرب اسلامی که از غرب سرزمین مصر تا سواحل اقیانوس اطلس را دربر می‌گرفت، در پرورش پزشکان و داروسازان بزرگ و تقدیم آثار و نتایج زحمات آنان به بشریت سهم عمده‌ای داشت. هدف از این پژوهش تبیین نقش ابن جزار در توسعه دانش پزشکی و داروسازی مغرب اسلامی است.

**روش:** روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی، کتابخانه‌ای و مبتنی بر داده‌ها و گزاره‌های تاریخی است و پس از فیش‌برداری از منابع و مأخذ تاریخی، به دسته‌بندی مطالب، تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله اقدام شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابن جزار، طبیب و داروساز معروف مغربی، ضمن طبابت اهتمام فراوانی به تولید دانش پزشکی از طریق مطالعه و مقایسه آثار پزشکی متقدمین یونانی و تألیف آثار متعدد در حوزه دانش پزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی داشته است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج این پژوهش که از طریق پاسخ به پرسش‌های تحقیق حاصل شده است، نشان می‌دهد که ابن جزار مغربی در اوضاع باثبات عصر فاطمیان رشد و نمو یافت و پیشه و حرفه خانوادگی‌اش که طبابت بود، او را به سوی این حرفه سوق داد. او ضمن طبابت، به داروسازی نیز به صورت تخصصی توجه داشت و موجبات تفکیک این علوم را فراهم آورد. ابن جزار آثار ارزشمندی در زمینه‌های پزشکی و داروسازی از خود بر جای گذاشت و نقش مهمی در گسترش مرزهای علمی و تمدنی اسلام در حوزه علوم پزشکی داشت.

**واژگان کلیدی:** ابن جزار؛ پزشکی؛ داروسازی؛ مغرب اسلامی

نویسنده مسئول: رضا دشتی؛ پست الکترونیک: [Dashti.r2012@yahoo.com](mailto:Dashti.r2012@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Dashti R. Ibn Jazzar's Role in Development of Medical and Pharmaceutical Knowledge in Islamic Maghrib. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2024; 16: e30.

## مقدمه

آغاز تمدن اسلامی پس از ظهور دین مبین اسلام، به هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه بازمی‌گردد. از جمله حوادث تاریخی که به گسترش ارضی تمدن اسلامی انجامید و توانست آن را از جزیره‌العرب فراتر برد، فتوحاتی بود که از زمان خلیفه نخستین (۱۱-۱۳ ق.) آغاز شد (۱) و تا اواخر دوره امویان (۱۳۲ ق.) در مناطق مختلف ادامه یافت (۲). فتح سرزمین مغرب اسلامی به سال ۲۲ قمری و زمان خلافت عمر، خلیفه دوم، برمی‌گردد. در این سال مسلمانان پس از فتح مصر ابتدا برفه و سپس طرابلس در شمال افریقه را نیز فتح کردند (۴-۳). فتوحات مسلمانان در شمال آفریقا در دوره اموی به طور مستمر ادامه یافت و تمامی این جغرافیا که به سرزمین‌های مغرب اسلامی مشهور است تا سال ۹۰ قمری فتح شد (۶-۵). رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین تحت لوای اسلام آغاز شد و آن را به یکی از درخشان‌ترین مراکز و کانون‌های علمی جهان اسلام بدل کرد. مغرب اسلامی برخلاف برخی دیگر از مناطق جهان اسلام، گرایش به انزواگزیدن از سرزمین‌های مرکزی جهان اسلام نداشت. حاکمان این سرزمین پس از استحکام بخشیدن به حکومت خود، در جهت پیوند با سنت‌های علمی شرق اسلامی اهتمام ورزیدند که حاصل آن رونق بازار علم و دانش به ویژه در قرون سوم و چهارم قمری به بعد بود. فهرست نام پزشکان، علما و اندیشمندان این سرزمین، مؤید این گفتار است. از قرن سوم قمری به تدریج بزرگانی در رشته‌های مختلف علمی، از جمله طب و داروسازی در سرزمین مغرب اسلامی ظهور کردند. دستاوردهای والای علمی مسلمین در این خطه، برای تمدن اسلامی به ویژه پس از سده سوم قمری از اهمیت زیادی برخوردار است.

بنا بر قول مشهور میان تاریخ‌نگاران طب، مسلمانان مطالعه پزشکی را پس از ترجمه آثار اقوام دیگر آغاز کردند و هر سرزمینی از قلمرو پهناور آنان به سهم خود در رشد و بالندگی این میراث کوشید. سرزمین مغرب اسلامی نیز در پرورش پزشکان و داروسازان بزرگ و تقدیم آثار و نتایج زحمات آنان

به بشریت سهم عمده‌ای داشت. وجود ده‌ها پزشک و داروشناس پرآوازه مغربی، از جمله ابن جزّار پزشک و داروساز، اسحاق بن عمران اسرائیلی، اسحاق بن سلیمان اسرائیلی و سایر پزشکانی که آثار گرانبگی در این زمینه‌ها از خود بر جای گذاشتند، حکایت از این کارنامه درخشان دارد.

در منابع و تحقیقات تاریخی جزئیات کاملی از تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بعضاً اجتماعی سرزمین‌های مغرب اسلامی به میان آمده است، اما متأسفانه از تاریخچه بهداشت، درمان، پزشکی و داروسازی چه در منابع تاریخی و چه در کتاب‌های دانشگاهی امروزی کمتر گفته شده است. این پژوهش سعی دارد تا پاسخ مناسبی برای این پرسش‌ها ارائه نماید: تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی بر روند توسعه علوم پزشکی و داروسازی در مغرب اسلامی چه بوده است؟ خاندان ابن جزّار چه نقش و جایگاهی در تربیت و پرورش این پزشک و داروساز مسلمان داشته‌اند؟ و بالاخره نقش و اقدامات ابن جزّار در توسعه دانش پزشکی و داروسازی مغرب اسلامی چه بوده است؟

در اهمیت موضوع این تحقیق باید گفت که بررسی جایگاه مسلمین در تاریخ علوم و توانمندی‌ها و نوآوری‌های آنان در این عرصه از مباحث مهم و ضروری است که اهتمام بدان موجب تعدیل اندیشه رایج افراطی در زمینه تاریخ علم می‌گردد. مقاله حاضر در تلاش است تا با معرفی «ابن جزّار» به عنوان یکی از طیبیان و داروسازان مسلمان مغربی و بررسی فعالیت‌ها و توانایی‌های علمی او، به تلاش مسلمانان مغرب اسلامی برای گسترش مرزهای علمی و تمدنی اسلام در رشته‌های طب و داروسازی بپردازد و سهم ابن جزّار را در ترقی و توسعه این علوم نشان دهد. در نتیجه این تحقیق مشخص شد که ابن جزّار از پزشکان و داروسازان بزرگ و مشهور مغرب اسلامی است که با روش‌های درمانی و دارویی خاص خود، به معالجه بیماران می‌پرداخت و با نوشتن آثار و تألیفات متعدد در حوزه‌های طب و داروسازی، نقش مهمی در گسترش مرزهای علمی و تمدنی اسلام داشت. برخی از آثار او در قرون وسطی و دوره رنسانس به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه و مورد استفاده اروپاییان قرار گرفته است.

### یافته‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استقرار مسلمین در شمال آفریقا در درازمدت باعث ثبات سیاسی در آن منطقه گردید و در پرتو آن اهتمام مسلمین به علوم مختلف، از جمله پزشکی و داروسازی فزونی یافت. بر این اساس ابن جزّار طبیب و داروساز معروف مغربی که خاندانش نیز در قیروان طبیب بودند، ضمن طبابت توجه خاصی به تولید دانش پزشکی از طریق مطالعه و مقایسه آثار پزشکی یونانی و تألیف آثار متعدد در حوزه دانش پزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی از خود نشان داد.

### بحث

۱. تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی بر روند توسعه علوم پزشکی و داروسازی در مغرب اسلامی: یکی از مناطق جغرافیای پهناور جهان اسلام سرزمین مغرب اسلامی یا افریقیه در شمال قاره آفریقای کنونی است. این سرزمین پهناور که از غرب مصر تا سواحل اقیانوس اطلس را دربر می‌گرفت، در دوران اسلامی به سه بخش «مغرب اقصی» (مراکش و موریتانی)، «مغرب اوسط» با مرکزیت تلمسان و «مغرب ادنی» یا افریقیه با مرکزیت قیروان تقسیم می‌شد (۸-۶). ابن عذاری مراکشی، تاریخ‌نگار مغربی، وسعت سرزمین مغرب را از کرانه رود نیل در مصر تا شهر سلاء در مراکش امروزی می‌داند (۴). ابن حوقل، جغرافی‌دان مسلمان، نیز این سرزمین را از مصر تا طنجه در مراکش امروزی قلمداد نموده است (۹). سرزمین مغرب اسلامی امروزه شامل کشورهای مسلمان مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی است (۱۱-۱۰)، اما سؤال مهم این است که تحولات سیاسی و اجتماعی بر روند توسعه علوم پزشکی و داروسازی در مغرب اسلامی چه تأثیری داشته است؟ سرزمین افریقیه پیش از ظهور اسلام از بی‌ثباتی سیاسی همواره در رنج بوده و برای قرون متوالی به ترتیب تحت سلطه فنیقی‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، وندال‌ها و سپس بیزانسی‌ها قرار داشته است (۶، ۱۱) که به عنوان فاتحان شمال آفریقا هیچ علاقه‌ای به فرهنگ، مذهب و

۱. پیشینه تحقیق: با بررسی منابع تاریخی متقدم و مآخذ تحقیقاتی متأخر متوجه اطلاعاتی مفید درباره ابن جزّار مغربی می‌شویم. ابن جلجل (۱۹۵۵ م.) طبیب و داروساز معروف قرن چهارم در کتاب «طبقات الإطباء والحکماء»، ابن صاعد اندلسی (۱۹۱۲ م.) مورخ قرن پنجم قمری در کتاب معروف «طبقات الامم»، ابن ابی‌اصیبه (۱۹۶۵ م.) چشم‌پزشک قرن هفتم قمری در کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» و مقریزی (۱۹۸۸ م.) مورخ برجسته قرن نهم مصری در کتاب «المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثر»، اطلاعات ارزشمند و دست‌اولی را درباره موضوع مورد بحث ارائه کرده‌اند. همچنین عیسی بیک (۱۹۸۱ م.) در کتاب «تاریخ الییمارستانات فی اسلام»، سامرایی (۱۹۸۰ م.) در کتاب «مختصر تاریخ طب العربی»، تلیسی (۲۰۰۳ م.) در کتاب «التجاهات الثقافیه فی بلاد الغرب الاسلامی» و عمر رضا کحاله (بی‌تا) سوری در کتاب «معجم المؤلفین» اطلاعاتی هرچند پراکنده، ولی ارزشمند در خصوص موضوع این پژوهش ارائه نموده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

### روش

این پژوهش از نوع تحقیقات کتابخانه‌ای و روش آن از نوع توصیفی - تحلیلی مبتنی بر گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و سپس تحلیل محتوایی است. ابتدا از منابع و مآخذ تاریخی که در آن‌ها مطالبی درباره موضوع تحقیق وجود داشته و یا حتی اشاره‌ای به آن داشته‌اند، فیش‌برداری شده و سپس به دسته‌بندی مطالب، تحلیل محتوایی داده‌ها و نگارش مقاله اقدام شده است. در پایان نتیجه‌گیری متقن و علمی بر پایه داده‌های تاریخی صورت گرفته است.

سنن و توسعه آن سرزمین نداشتند و همواره مردمان افریقای را «بربر» می‌خواندند تا سبب تمایز آنان از سایر قبایل قبلی، زنگی و... شوند. یونانیان به طور کلی بیگانگان را بربریان می‌نامیدند (۱۲) و از ازدواج با آنان احتراز جدی داشتند. این جوامع مهاجم همواره به صورت کلونی‌های پراکنده در شمال آفریقا حضور داشتند و به دنبال منافع سرشار حاصل از فعالیت‌های اقتصادی و بهره‌وری هرچه بیشتر از موقعیت ژئوپلیتیک افریقای که در مسیر تجارت دریایی مدیترانه قرار داشت، بودند. ورود اسلام به مناطق شمال آفریقا مقدمه‌ای بر توسعه این سرزمین به طور عام و توسعه علوم پزشکی و داروسازی آن به طور خاص گردید. آغاز فتح سرزمین‌های مغرب در دوره اسلامی به سال ۲۲ قمری و زمان خلافت عمر، خلیفه دوم، برمی‌گردد. در این سال عمرو بن عاص پس از فتح مصر ابتدا برقه را با صلح فتح نمود و سپس راهی طرابلس شد و آنجا را نیز مقتدرانه فتح کرد (۳-۴). فتوحات مسلمانان در شمال آفریقا در دوره اموی به طور مستمر ادامه یافت و تمام جغرافیای این منطقه که به سرزمین‌های مغرب اسلامی مشهور است در دوره حکمرانی موسی بن نصیر (۹۲-۸۶ هـ) و تا سال ۹۰ قمری توسط مسلمانان فتح شد (۵-۶). مسلمانان به طور نظری به دنبال گسترش ایدئولوژیک دین اسلام بودند، لذا نیاز به استقرار دائمی و طولانی‌مدت و آمیختگی فرهنگی داشتند. بنابراین فاتحان مسلمانی که به شمال آفریقا وارد شدند، هیچ‌گاه به مردمان تازه‌مسلمان شمال آفریقا به چشم بیگانگان نمی‌نگریستند و از طریق ازدواج با زنان بومی و اختلاط با مردمان افریقای نسل جدیدی از اعراب بومی شمال آفریقا را به وجود آوردند.

عبدالرحمن بن حبیب، نماینده اعراب بومی و رهبر سیاسی آنان در مغرب که خود را صاحب افریقای می‌نامید، نخستین امیر افریقای بود که با عباسیان بیعت نمود. در ابتدای دوره عباسیان افریقای به علت دوری از مرکز خلافت (بغداد) همواره در بحران و شورش بود، ولی از نیمه قرن دوم قمری، دولت‌های مستقل مخالف و یا موافق با خلافت عباسیان در این سرزمین شکل گرفت (۶) و زمینه‌های ثبات سیاسی فراهم شد.

یکی از دولت‌های دست‌نشانده و موافق عباسیان در افریقای، دولت بنی‌اغلِب (۲۹۷-۱۸۴ ق.) بود که مؤسس آن، ابراهیم بن اغلِب، با فرمان هارون الرشید در سال ۱۸۴ قمری به حکومت رسید (۴). ابن جزّار مغربی در سال‌های آخر حکومت اغلِبیان در قیروان متولد شد. تولد او مصادف با فتح شهر طبرمین در جزیره سیسیل توسط بنی‌اغلِب و جدایی کامل این جزیره از امپراطوری بیزانس بود (۱۱، ۱۳). در سال ۲۹۷ قمری دولت فاطمیان شیعه اسماعیلی مذهب جانشین اغلِبیان شدند. بنابراین عمده دوران زندگی ابن جزّار مغربی در عصر فاطمیان سپری شد که از علاقمندان و سرآمدان توسعه علمی و فرهنگی در جهان اسلام بودند. در این عصر دولت‌های خارجی مذهب بنومدار و بنورستم یکی پس از دیگری توسط فاطمیان منقرض شدند (۶) و تسلط فاطمیان بر افریقای فراگیر شد، هرچند در دوره فاطمیان هم آشوب‌های سیاسی و حرکت‌های ضد فاطمی شدیدی مثل شورش ابویزید مخلد بن کیداد خارجی در مغرب اسلامی به وقوع پیوست، اما در نهایت فاطمیان بر آن شورش‌ها فائق آمدند (۱۴). بنابراین می‌توان گفت ثبات سیاسی ناشی از استقرار دولت‌های قدرتمند مسلمان مثل اغلِبیان و فاطمیان علم‌دوست، ثبات اجتماعی، توسعه فرهنگی و گسترش علوم پزشکی و داروسازی در مغرب اسلامی را به دنبال داشت.

## ۲. نقش و جایگاه خانواده ابن جزّار مغربی در تربیت و

پرورش ابن پزشکی و داروساز مسلمان: ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی‌خالد جزّار معروف به ابن جزّار پزشک نامدار قرن چهارم قمری مغرب اسلامی است که در خاندانی فرهیخته و طبیب در قیروان به دنیا آمد. ابن جلجل اولین گزارشگر زندگانی این دانشمند مسلمان بوده که روایت او از زندگانی ابن جزّار با اندکی تفاوت منشأ روایت‌های نویسندگان متأخر شده است. علیرغم اینکه ابن جلجل معاصر با ابن جزّار بوده، اما تاریخ تولد و وفات او را متذکر نشده است. ابن عداری مراکشی که حدود سه قرن پس از ابن جزّار می‌زیسته، تاریخ وفات وی را سال ۳۶۹ قمری عنوان کرده (۴) و از آنجایی که

خود اهل مغرب بوده و به اخبار مغرب دسترسی داشته است، روایت او دور از اعتبار به نظر نمی‌رسد.

از تاریخ تولد ابن جزّار خبر معتبری در دست نیست، اما از آنجایی که در زمان مرگ کمی بیش از هشتاد سال داشته (۱۵)، احتمالاً تاریخ تولد او پیش از سال ۲۸۹ قمری بوده است. پدرش ابراهیم و عمویش ابوبکر هر دو طبیب بودند و از ابتدا او را برای آموزش و اشتغال در طبابت به جدّ مورد تعلیم و تربیت قرار دادند. ابن جزّار پزشکی را ابتدا نزد پدر و عمو فراگرفت و برای ادامه تحصیل در این حرفه، نزد طبیب مشهور عبیدالله مهدی (خلیفه فاطمی)، یعنی اسحاق بن سلیمان اسرائیلی فرستاده شد. طبق متون و منابع تاریخی رابطه اسحاق بن سلیمان با ابن جزّار فراتر از رابطه استاد و شاگردی بوده است. ابن جزّار در پرتو توجه خانوادگی به او در جهت طبیب شدن، به مهارت بسیار بالایی در این حرفه دست یافت، به گونه‌ای که فرزند بیمار قاضی نعمان - از متنفذان دستگاه خلافت معزالدین الله فاطمی - را بدون ملاقات حضوری و تنها با شنیدن شرح حالش درمان کرد (۱۶).

برخلاف گفته برخی از محققین معاصر مبنی بر بی‌اعتنایی ابن جزّار به خلفای فاطمی شیعی مذهب (۱۷)، باید گفت که هرچند ابن جزّار مسلمان مالکی مذهب بود، ولی با خلفای فاطمی، از جمله معزالدین الله به ویژه زمانی که در مغرب بود، رابطه خوبی داشت (۱۸) و حتی کتابی هم به نام اخبارالدوله مهدی در ظهور عبیدالله المهدی بنیانگذار دولت فاطمی در مغرب نوشت (۱۹). ابن جزّار غیر از دوستی با خلیفه معز فاطمی، با یکی از افراد خاندان خلافت به نام ابوطالب نیز دوستی دیرینه‌ای داشت و هر جمعه به دیدارش می‌رفت (۱۵)، این ارتباط تنگاتنگ به شکلی بود که ذهبی ارتباط ابن جزّار با دولت فاطمی را موجب حشمت و ثروت او دانسته است (۱۶).

**۳. نقش ابن جزّار در توسعه دانش پزشکی در مغرب اسلامی:** ابن جزّار طبیبی حاذق بود که در کنار طبابت اهتمام ویژه‌ای به تولید علم نیز داشت. او تألیفات فراوانی در حوزه دانش پزشکی دارد که صاحب «طبقات الاطباء و الحكماء» به

آن‌ها اشاره کرده است، البته ابن جزّار مانند سایر علمای عصر خود، دایرةالمعارفی از علوم مختلف مانند تاریخ، جغرافیا و فلسفه در کنار دانش پزشکی بوده و ابن جلجل او را حافظ و از شیفتگان تحصیل طب و سایر علوم توصیف کرده است (۱۵). ابن ابی‌اصیبه نیز همین نظر را در مورد او دارد (۲۰). ابن صاعد اندلسی در توصیف ابن جزّار آورده است: «او حافظ طب و گردآورنده مجموعه آثار و کتب طبی علمای متقدم بود، آن‌ها را مطالعه می‌کرد و از آن‌ها شناخت خوبی داشت» (۲۱). ابن جزّار با تألیفات خود علم طب را در قیروان و مغرب اسلامی غنا بخشید. آثار به جای مانده از وی نشان می‌دهد که اولاً این طبیب تا چه اندازه از علوم متقدمین بهره برده؛ ثانیاً تا چه حد به علم پزشکی متقدمین افزوده است.

کتاب‌ها و آثار ابن جزّار در علوم پزشکی به دو دسته آثار به جای مانده و آثار مفقودشده تقسیم می‌شوند. برخی از آثار به جای مانده از وی چاپ شده و برخی هم به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند.

آثار چاپ‌شده ابن جزّار عبارتند از:

**۳-۱. سیاست‌الصبيان و تدبیرهم:** این کتاب مشتمل بر بیست و دو فصل درباره شیوه نگهداری نوزاد سالم و نوزاد بیمار است. شش فصل اول آن به حفظ سلامت کودکان و نگهداری آن‌ها از بدو تولد، شرایط و چگونگی شیردهی، انواع شیر و راه‌های ازدیاد آن اختصاص دارد. فصل هفتم تا بیست و یکم به بیماری‌های نوزادان، روش‌های ابتلا و نهایتاً درمان این بیماری‌ها پرداخته است. در فصل بیست و دوم نیز چگونگی تربیت اطفال و انواع شخصیت آنان مورد بحث قرار گرفته است. ابن جزّار در تألیف این کتاب به تعدادی از کتب پزشکان یونانی، از جمله بقراط (Hippocrates)، جالینوس (Claudius Galenus) و دیگران مانند یحیی بن ماسویه و سایر پزشکان مشهوری که نامشان ذکر نشده، تکیه کرده است (۲۲). وی در خاتمه این کتاب در باب تربیت اطفال می‌گوید: «باید فرزند را در گفتار، نشست و برخاست در میان مردم، حرکت، خواب، ایستادن و غذا و نوشیدنی خوردن بازرسی کرد و در همه این امور بر اولیای خردمند لازم است تا اعمالشان به

زمینه داروهای تجویزی به فقرا می‌گوید: «از آنجایی که این داروها آسان‌تر تهیه می‌شوند، کمترین هزینه‌ها و سبک‌ترین لوازم معالجه را برای استفاده و درمان مردم عادی، به ویژه فقرا و نیازمندان دربردارد تا این مردمان بتوانند راحت‌تر داروها را به دست آورند و از منافع آن‌ها بهره‌مند شوند» (نسخه خطی طب الفقراء، ورق ا- و به بعد). کتاب طب الفقراء و المساکین که در هشتاد فصل به نگارش درآمده است، با مبحث گرمادگی آغاز می‌شود و با ارائه روش‌های درمانی برای نیش مار به پایان می‌رسد. این کتاب جزء نسخ خطی ابن جزّار است.

با مرور کتاب‌های «زادالمسافر» و «طب الفقراء و المساکین» ابن جزّار خواننده متوجه تلاش فراوان او در پیشبرد دانش پزشکی و همچنین میزان بهره‌مندی وی از آثار و کتاب‌های پزشکی دوره‌های متقدم به ویژه آثار پزشکان یونانی مثل بقراط، جالینوس، دیوسکوریدس (Dioscorides) و دیگران می‌شود. در تحلیل آثار و تألیفات پزشکی ابن جزّار می‌توان نتیجه گرفت که اولاً پزشکان مغرب اسلامی در قرن چهارم قمری به کتاب‌های بقراط، جالینوس، دیوسکوریدس و دیگران دسترسی داشتند، آن‌ها را مطالعه می‌کردند، اطلاعات پزشکی خود را از آن‌ها استخراج می‌نمودند و ضمن نقد و بررسی آن آثار، به غنای آن‌ها می‌افزودند؛ دوماً، پزشکان مغربی به دلیل کثرت کتب پزشکی که ناشی از تجربه و تخصص پزشکان بزرگ باستانی بود، سهم مؤثری در پیشبرد دانش پزشکی داشته‌اند. بی‌تردید باید گفت که علوم پزشکی در عصر ابن جزّار به برکت وجود کتاب‌هایی که در این زمینه به جا مانده، به اوج خود رسیده است.

**۳-۴. الاعتماد فی الأدویه المفردة:** این کتاب که درباره پزشکی و داروهای ساده است، در زمان خلافت القائم بین سال‌های ۳۲۲ تا ۳۳۴ قمری تألیف شده و بعدها به لاتین، یونانی و عبری نیز ترجمه شده است (۲۲).

**۳-۵. فی المعده و امراضها مداواتها:** این کتاب شامل چهار فصل است و درباره معده، بیماری‌های آن و شیوه‌های درمان آن‌ها نوشته شده است.

صورت طبیعی جلوه نماید» (۲۳). در واقع ابن جزّار این کتاب را برای مراقبت از اطفال از بدو تولد تا دوره فراگیری علم در مدرسه به نگارش درآورده و خود به عنوان هم مربی و هم مؤلف در این اثر نقش‌آفرینی نموده است.

**۳-۲. زادالمسافر (فی علاج الامراض) یا قوت الحاضر و زادالمسافر:** این کتاب مشهورترین اثر پزشکی ابن جزّار و درباره درمان انواع بیماری‌هاست که بعدها توسط ابن بریق اندلسی شاگرد ابن جزّار به اندلس برده شد و ضمن انتشار، مورد استفاده پزشکان اندلس و مغرب زمین قرار گرفت (۱۴)، البته این اثر در سرزمین‌های مشرق اسلامی نیز پرآوازه بوده است. ابن ابی‌اصیبه قصیده‌ای از کشاجم، شاعر عرب، آورده که در آن به ازدحام مردم برای خرید این کتاب و علاقه و استقبال اهل علم از آن اشاره کرده است (۲۰). ابن جزّار زادالمسافر را در هفت مقاله و ابواب متعدد به نگارش درآورده تا استخراج مطالب از آن به سهولت صورت گیرد و استفاده از آن برای عموم مردم آسان باشد. مقاله اول درباره انواع بیماری‌های سر و گردن و داروهای مؤثر بر آن‌ها و مشتمل بر بیست و شش فصل است (۲۴). مقاله دوم در بیست و پنج فصل و درباره انواع بیماری‌های چشم و گوش و روش درمان آن‌هاست. ابن جزّار در این مقاله غیر از مباحث چشم‌پزشکی، درمان بیماری‌های دندان و لثه و روش‌های دندان‌پزشکی را نیز افزوده است تا به تمام اعضا و جوارح صورت پرداخته باشد. مقاله سوم به انواع بیماری‌های حنجره، گلو و لوزه‌ها، گرفتگی صدا، سرفه و تومورهای گلو اختصاص دارد. ابن جزّار در مقاله چهارم از بیماری‌های معده و روده، از جمله انواع زخم‌ها، هموروئیدها و تومورهای معده صحبت می‌کند و در مقاله‌های بعدی به بیماری‌های روانی و روش‌های درمان آن‌ها به ویژه موسیقی درمانی و سپس به بیماری‌های زنان می‌پردازد (ورق ۳۲ و ظ الی آخر) (۴). ترجمه لاتین این کتاب یکبار در سال ۱۵۱۰ میلادی و بار دیگر در بازل سوئیس در سال ۱۵۳۶ میلادی چاپ شده است (۲۵).

**۳-۳. طب الفقراء و المساکین:** ابن جزّار هدف از نگارش این کتاب را کاهش هزینه‌های درمانی فقرا بیان می‌کند و در

ابن ابی‌اصیبه می‌گوید: «ابن جزّار دگّه‌ای بر در خانه‌اش گذاشته بود که در آن خادمی به نام رشیق می‌نشست. او همه عصاره‌ها و نوشیدنی‌ها و داروها را خود آماده می‌کرد. صبح هنگام وقتی که بطری‌ها را خالی می‌دید، به رشیق دستور می‌داد که نزد پسرش برود و داروهای لازم را از او تحویل بگیرد و خود را تأیید کند که از کسی چیزی اضافه بابت داروها نگیرد» (۲۰-۱۹). بنابراین ابن جزّار در خانه خود مکانی را جهت توزیع دارو برای بیماران مشخص کرده و بین «مطب» که محل معاینه بیمار بود و «داروخانه» که محل توزیع و فروش دارو بود، تفکیک قائل شده بود.

از نوشته‌ها و تجربیات ابن جزّار مشخص می‌شود که او دارو را یا خودش تهیه می‌کرده و یا مستقیماً بر تهیه و ترکیب داروها نظارت داشته است، البته غلام او رشیق غیر از توزیع و فروش دارو، وظیفه دیگری نیز داشته و آن گرفتن حق‌الزحمه طبیب و بهای داروهای تحویلی بوده است، زیرا ابن جزّار از اینکه خود مستقیماً از بیماران وجهی دریافت کند، امتناع داشت. در عین حال بیماران ضعیف را نیز همراهی می‌کرد و آن‌ها را مجانی معالجه می‌نمود. یاقوت حموی می‌گوید: «ابن جزّار به این معروف بود که بسیاری از داروهایش را بین فقرا رایگان توزیع می‌کند» (۱۸، ۲۸). از این رو می‌توان گفت که ابن جزّار به جدایی داروسازی از پزشکی و توسعه تخصص در هر یک از این دو رشته کمک کرد و در عین حال مکمل بودن پزشکی و داروسازی را نیز اثبات نمود.

در مورد آثار و کتاب‌های دارویی ابن جزّار باید گفت که برخی از آن‌ها موجود است و برخی دیگر مفقود شده‌اند. آثار موجود عبارتند از: «الإعتماد فی الأدوية المفردة»، «إبدال العقاقیر» (داروهای جایگزین) و «عطرها». آثار مفقود شده عبارتند از: «البغیه فی الأدوية المركبه» (درباره کاربرد داروهای ترکیبی)، «السّمائم» (درباره سموم)، «فی الحیوان» (درباره دام‌پزشکی و داروهای مورد نیاز دام‌ها) و «فی مصالح الأغذیه» (درباره علایق غذایی) (۲۱-۲۰، ۲۹).

ابن جزّار ضمن طبابت، بیشتر توجه خود را به داروسازی معطوف می‌کرد. او به برخی از گیاهانی که در تهیه داروها

۳-۶. **الخواص**: این کتاب که در زمینه پزشکی تألیف شده، در گذشته به زبان لاتین ترجمه و سپس از لاتین به عربی برگردانده شده است، اما از نسخه اصل عربی آن گزارشی وجود ندارد.

۳-۷. **فی فنون الطب و العطر**: این کتاب ظاهراً همان کتاب «العطر» است که ابن جزّار در «طب المشایخ» از آن یاد کرده است. سایر آثار چاپ‌شده ابن جزّار عبارتند از: «إبدال العقاقیر»، «طب المشایخ و حفظ صحتهم» و بالآخره کتاب «مدواواالنسیان و طرق تقویه‌الذاکره» که ترجمه لاتین این کتاب موجود است، اما نسخه اصل عربی آن در دست نیست (۲۱-۲۰).

آثار مفقود شده ابن جزّار عبارتند از:

«أسباب الوفاه»، «أصول الطب»، «البغیه فی حفظ‌الصحه»، «رساله فی النوم و یقظله»، «الفرق بین‌العلل الّتی تتشابه أسبابها و تخلف أعراضها» (تفاوت بین بیماری‌هایی که علل آن‌ها مشابه و علائم آن‌ها متفاوت است)، «مجریات الطب»، مقاله «فی الجذام و أسبابها»، «فی نعت الأسباب المولده للوباء فی مصر و طریق الحیله فی دفع ذلک و علاج مایتخوف منه؛ در شرح علل ایجاد بیماری همه‌گیر وبا در مصر و راه چاره و دفع آن و درمان آنچه که از آن می‌ترسند» (۲۶-۲۷) و «السموم» (۲۵).

۴. **نقش ابن جزّار در توسعه دانش داروسازی در مغرب**

**اسلامی**: اعراب مسلمان مستقر در سرزمین‌های مغرب اسلامی به ویژه در قرون سوم و چهارم قمری به دلیل ارتباط نزدیک علم پزشکی با دارو و داروسازی، به علم داروسازی علاقمند بودند، چراکه هر بیماری که توسط پزشک تشخیص داده می‌شد، باید روند درمانی آن به وسیله داروسازان پیگیری می‌شد تا بهبودی کامل حاصل شود. از این رو بیشتر پزشکان سرزمین‌های مغرب، خود داروسازانی قابل بودند که برای هر بیماری که دارو تجویز می‌کردند، معمولاً خود، داروی آن را تهیه و ارائه می‌نمودند. ابن جزّار مغربی هم نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده، بلکه در علوم داروسازی پیشرو و مبدع طبقه‌بندی گیاهان دارویی بوده است.

طبیعی مغرب یافت می‌شده است - بدون توجه به آن دسته از گیاهانی که برای مغربی‌ها ناشناخته بود - را اخذ نموده است، چراکه او در کتاب «زاد المسافر فی علاج الامراض» که مشهورترین اثر پزشکی او درباره درمان انواع بیماری‌هاست، معترض داروهایی می‌شود که برخی از پزشکان، از جمله دیوسکوریدس، ابن ماسویه و اسحاق بن عمران برای امراض مختلف تجویز می‌کرده‌اند (۲۴). در واقع او نوعی تجویز تطبیقی را در دستور کار خود قرار داده بود.

ابن جزّار به دلیل طیب و داروسازبودن، به طبقه‌بندی گیاهان علاقمند بود و در واقع راه پزشکان و داروسازان هم‌عصر خود در قرن چهارم قمری را در پیش گرفت. او بیشتر اوقات با گیاهانی با خصوصیات کشاورزی و دارویی سروکار داشت. از اهل نباتات درباره انواع گیاهان دارویی تحقیق و نام آن‌ها را به عربی یا به گویش آفریقایی ثبت و گاهی حتی جای رویش آن‌ها را در قیروان یا تونس معین می‌کرد. از آن جمله گیاه «قیسوم» بود که درختچه‌ای ساقه‌ای است و نام عربی آن «العبیران» می‌باشد. بزرگ‌ترین این گیاه، به شکل درختی کوچک است با برگ‌های مجعد سبز مایل به خاکستری که بر سرش قیسی و گلی سفید دارد. به گفته اسحاق بن عمران این گیاه در قیروان در منطقه قصر حفص می‌روید (۲۹).

در خاتمه باید گفت که حاصل مطالعات ابن جزّار در خصوص گیاهان دارویی در درجه اول تعیین نام هر گیاه به زبان‌های عربی، یونانی، فارسی، بربری، سریانی و لاتین، همچنین میزان اثربخشی، طبع آن از نظر گرمی یا سردی و خشکی یا رطوبت و نهایتاً تعریف علمی آن گیاه بود. او انواع دارو را به لحاظ عوارض و مضرات، به تفصیل شرح می‌دهد و در مرحله بعد به خواص درمانی و موارد مصرف و شکل و نوع مصرف (شربت، عرقیات، مالش، خیساندن، قرص و یا عصاره گیاه) بر اساس مقررات دارویی مربوطه می‌پردازد، سپس روش‌های تهیه این داروها و مقدار آن‌ها را ذکر می‌کند.

ابن جزّار در جایی که می‌گوید شذبه فلان است، گلاب فلان است یا چیز دیگر، نسبت به داروهای تقلبی نیز هشدار می‌دهد و با آزمایش‌های علمی به تشخیص داروهای اصلی از تقلبی و

استفاده می‌کرده، اشاره داشته و به گفته خودش کتاب «الاعتماد فی الأدوية المفردة» را به دلیل اهمیت تاریخی و علمی که دارد، تألیف کرده است (۲۱). مقصود او از نگارش این کتاب در سال ۳۳۴ قمری، رفع کاستی‌های پیشینیانی متقدم مثل یونانیان و متجدّدینی مثل اعراب بود که در مورد داروهای مفردة صحبت کرده بودند. ابن جزّار در ابتدای این اثر قصد خود را از نگارش این کتاب چنین بیان کرده است: «شناخت داروهای مفردة و فواید آن‌ها موضوعی بسیار مهم و خطری بزرگ در حرفه پزشکی است و من ندیده‌ام که هیچ یک از پیشگامان اولیه سخنان رضایت‌بخشی با توجه به آنچه باید در این باب شریف (شناخت داروها) و فایده فراوان آن‌ها در معالجه امراض و بیماری‌ها نوشته شود، داشته باشند، مگر دو مرد که یکی دیوسکوریدس (دیسکوریدس) و دیگری جالینوس نام دارد. برای این دو مرد در آنچه در این حرفه دیده‌ایم، نه پایانی است و نه حجابی پس از آن‌ها. با این حال متوجه شدم که آنچه در این مورد شاهد بوده‌ایم، ناشی از عدم رسیدن به پایان توصیف از سه طریق زیر است:

اول: دیوسکوریدس بیشتر فواید، مضرات و مناسب‌بودن داروها و برگزیدگان را ذکر و ماهیت، مقدار و قوت هیچ کدام را در هیچ درجه‌ای از گرما، سرما، رطوبت و خشکی ذکر نکرده است، هرچند که جالینوس قوی‌ترین آن‌ها را ذکر کرده و در بیان فواید و مضرات و خواص ویژه آن‌ها غلو نکرده است.

دوم: بسیاری از داروهایی که توسط اشخاص ناشناس تحویل شده، به زبان عربی شناخته شده نیست و بسیاری از آن‌ها هم اکنون موجود نمی‌باشند.

سوم: بسیاری از داروهای مفردة که هیچ پزشکی نمی‌تواند از عملکرد آن‌ها صرف نظر کند، به دلیل فایده زیاد و نیاز شدید به استفاده از آن‌ها، کنار گذاشته شده‌اند. در بسیاری از کتب و جاهای مختلف سخنی جداگانه در مورد آن‌ها آمده است و من با تألیف کتابی، به داروهایی که پزشکان در درمان بیماری‌ها باید به آن‌ها تکیه کنند، اشاره خواهم کرد» (۳۰).

به نظر می‌رسد ابن جزّار از دیوسکوریدس و اسحاق بن عمران، طبقه‌بندی گیاهان دارویی به ویژه گیاهانی که در محیط

محدودتر - رسیده بود، بدین ترتیب با تلاش پزشکان و داروسازان در طول قرن چهارم قمری علم داروسازی به پیشرفت‌های محسوسی دست یافت و از آنجا که در اعصار گذشته علم داروسازی با علم پزشکی همراه بود، بنابراین پزشکان، خود داروساز هم بودند و داروهای مورد نیاز بیماران را خودشان تهیه می‌کردند و پس از بررسی‌های لازم، برای بیماران تجویز می‌نمودند.

**۵. سیستم نظارت بر امور دارویی در عصر ابن جزّار:** در قرون سوم و چهارم قمری در هر شهر و روستای مغرب اسلامی، عطاری‌ها و بازارهای متعددی برای فروش گیاهان دارویی وجود داشت که در نوع خود بازتاب تصویری ساماندهی شده از حرفه داروسازی به روشی دقیق و با هدف انجام کامل مأموریت بهداشتی - درمانی این حرفه به بهترین وجه بود. آنچه ضروری به نظر می‌رسید، این بود که نظارتی دقیق بر فروشندگان گیاهان دارویی، عطاری‌ها و داروسازها همانند نظارت بر بازرگانان، پیشه‌وران و صنعتگران، توسط محتسب صورت گیرد تا از صحت و کیفیت کار آنان اطمینان حاصل شود و تولیدات آن‌ها مطابق با منافع مصرف‌کنندگان که بیماران و دردمندان جامعه بودند، باشد (۳۲).

در قرن چهارم قمری صاحبان داروخانه‌ها و داروسازان در رأس مشاغلی که مشمول نظارت محتسب بودند، قرار داشتند؛ چنانکه در کتاب «الحسبه المغربیه» اصول و مبانی پیروی از فرامین محتسب در حرفه داروسازی ذکر شده است (۲۲). باید اذعان داشت که نظارت بر حسن انجام کار داروخانه‌ها و داروسازان میراثی ارزشمند در تمدن اسلامی بوده است که باید آن را امروزه نیز ارج نهاده و گرامی بداریم.

سقطی یکی از محتسبان قرن ششم قمری شاغل در اندلس، تأکید می‌کند که حرفه داروسازی یکی از گسترده‌ترین مشاغل است و شناخت آن نسبت به دیگر حرفه‌ها شرایط متفاوتی دارد و اطلاع از امور آن دشوار است. وی نمونه‌هایی از اختلاط برخی مواد با مواد مشابه دیگر را برای اطلاع و آموزش عموم بیان و ثابت می‌کند که در شناخت امور داروسازان دارای مهارت و توانمندی است، اما به این نکته هم اشاره دارد که

در نهایت به مبحث جایگزینی داروها که توجه ویژه‌ای به آن داشته است، می‌پردازد. کتاب ابدال العقاقیر (داروهای جایگزین) ابن جزّار در همین راستا تألیف شده است (۲۹). به طور مثال ابن جزّار در مورد گل این‌گونه نوشته است: «مراد از گل، گل سرخ است. در زبان رومی منظور از گل، گل رز است که ذات آن در درجه اول سرد و در درجه دوم خشک است، قابض معده و کبد است، سم آن برای کسانی که بیماری کیسه صفرا یا زردی دارند، مفید است. گلاب (عصاره عرق گل سرخ) برطرف‌کننده گرفتگی است. اگر گلاب را با آب، شکر و قند ترکیب کنند، برای مبتلایان به تب گرم، رفع تشنگی و ورم معده مفید است. همچنین وقتی گل رز خشک‌شده را با شربتی که برای سردرد، چشم، گوش و لثه مناسب است، با هم بجوشانند و بدن را با آن شستشو دهند، باعث تعرق زیاد می‌شود و بیمار از آن بسیار سود می‌برد (۲۲).

برخی از پزشکان امروزی در مورد سخنان ابن جزّار در خصوص گل سرخ اظهار نظر کرده‌اند: «نظر ما این است که گل سرخ واقعاً به خاطر قابض‌بودنش مشهور است، زیرا وقتی شکوفه‌ها یا گل‌های آن قبل از باز شدن خشک شوند، دارای درصد قابل توجه‌ای تانن هستند.» اشکال مختلف گل سرخ، یعنی گلاب مقطر و روغن آن تا به امروز هم در طب رسمی و هم طب سنتی استفاده می‌شود. گلاب برای تسکین اسهال و درد روده چه به تنهایی و چه به صورت ترکیبی، مناسب است. همچنین برای غرغره کردن، شستشوی دهان، چکاندن در گوش و حتی در چشم نیز استفاده می‌شود (۲۹-۳۰).

در قرن چهارم قمری مغربی‌ها در تهیه داروها به پیشرفت‌های قابل قبولی نائل شده بودند، به نحوی که برخی از داروها را برای استفاده فوری و سریع، برخی دیگر را برای استفاده تا یک ماه و داروهای دیگر را برای استفاده طولانی‌مدت به گونه‌ای تهیه می‌کردند که ارزش و اثر دارویی آن دچار هیچ نقصانی نگردد (۳۱). این بدان معناست که صنعت دارویی در سرزمین‌های مغرب و اندلس از نظر تأثیر و مدت زمان مصرف و روش تهیه به سطح و درجه‌ای از پیشرفت، به لحاظ خصوصیات مشابه داروهای امروزی - هرچند با دامنه‌ای

محتسبی مجرّب و متخصص ناظر بر عملیات فروش گیاهان دارویی گذاشته شده بود تا با نظارت بر بازارهای فروش دارو و گیاهان دارویی و اعمال مجازات شدید برای متخلفین، از فروش گیاهان دارویی تقلبی جلوگیری و برای دستگیری و مجازات فروشندگان متخلف گیاهان دارویی و داروهای تقلبی اقدام نماید (۳۲-۳۳).

با وجود فراوانی گیاهان دارویی در مناطق مختلف و از آنجایی که برخی از این گیاهان در برخی مناطق رشد می‌کردند و در بعضی مناطق دیگر یافت نمی‌شدند، در عصر ابن جزّار (قرن چهارم قمری) همواره توصیه به تجارت گیاهان دارویی و انتقال این گیاهان از مناطق برخوردار به سایر مناطق می‌شد تا دسترسی به گیاهان دارویی برای عموم مردم ممکن و آسان باشد (۳۴).

### نتیجه‌گیری

حضور مسلمانان در شمال آفریقا باعث تشکیل دولت‌های باثبات و بزرگی مثل اغلبیان و فاطمیان در این مناطق شد و در پرتو این دولت‌ها، ثبات سیاسی و اجتماعی برای ساکنان این مناطق که همواره از تهاجمات بیگانگانی که آنان را بربر می‌خواندند و در رنج و عذاب بودند، فراهم گردید. ابن جزّار در چنین شرایطی در خانواده‌ای طبیب و علاقمند به حرفه طبابت به عنوان پیشه‌ای خانوادگی رشد و نمو نمود. این طبیب و داروساز نامدار مغربی، ضمن طبابت توجه و علاقه خاصی به تولید دانش پزشکی از راه مطالعه آثار پزشکی متقدمین یونانی، مقایسه آن آثار با تألیفات پزشکان و محققین بعدی و تألیف آثار متعدد در حوزه پزشکی، داروسازی و حتی گیاه‌شناسی داشت. او با آثار فراوانی که در حوزه پزشکی و داروسازی تألیف کرد، علوم پزشکی را در سرزمین‌های مغرب اسلامی غنا بخشید. با مطالعه و بررسی آثار ابن جزّار به ویژه کتاب‌های «زادالمسافر» و «طب الفقرا و المساکین» می‌توان به تلاش فراوان وی در پیشبرد علم پزشکی و میزان استفاده او از تألیفات و آثار پزشکی دوره‌های متقدم به ویژه کتب طبای یونانی مانند بقراط، جالینوس، دیوسکوریدس و دیگران پی

تعداد برخی از داروهای مفرد (مثل عطرها) به حدود سه هزار نوع می‌رسد (۳۳) و این در حالی است که اختراعات و اکتشافات بشر بی‌پایان است و هرگز متوقف نمی‌شود. آنچه در متون سقطی حائز اهمیت است، این است که او اطمینان می‌دهد که داروسازان تحت سرپرستی و نظارت او دارای وجدان حرفه‌ای هستند و این وجدان اجازه انحراف را به آنان نمی‌دهد. او برای پیشگیری از انحرافات و سوءاستفاده دارویی از رییس دیوان حسبه می‌خواهد که یک داروساز با تجربه بالا در زمینه داروسازی را به عنوان رییس جامعه عطاران و داروسازان منصوب کند، با داروسازان بزرگ و آگاه دیدار داشته باشد و اطلاعات لازم را از آنان دریافت کند تا دائماً اطلاعاتش در این زمینه به‌روز باشد (۳۴).

سقطی به عطاری‌های دست‌فروشی که کالاهای خود را در کنار معابر عرضه و نظر عوام را جلب می‌کنند نیز توجه داشته است. وی نمونه‌هایی از خطراتی را که برخی از عطاری‌های ناآگاه، به ویژه بی‌سوادانی که حتی حروف الفبا را هم تشخیص نمی‌دهند، خاطر نشان می‌سازد و از مردم می‌خواهد که برای درمان بیماری خود آگاهانه اقدام به تهیه داروهای لازم نمایند. آنچه سقطی و پیروانش درباره داروخانه و داروسازان نوشته‌اند، میراثی ماندگار است که حکایت از بیداری اندیشه آنان دارد (۲۲).

با توجه به اهمیت موضوعی که سقطی در مورد داروسازی و داروسازان مطرح کرده و اینکه در نتیجه سوءعملکرد شاغلین این حرفه چه نتایج خطرناکی می‌تواند حاصل شود، برخی از شاعران قرن چهارم قمری در قالب شعر توصیه‌ها و دستورات مؤکدی را در خصوص داروها و دقت در تهیه آن‌ها ارائه و میزان علاقمندی اعراب مغرب اسلامی را به حرفه داروسازی به بهترین وجه به صورت نظم بیان نموده‌اند (۳۵).

از آنجایی که گیاهان منشأ تهیه داروها (نسخه‌های دارویی) بودند، محتسبان کنترل شدیدی بر عطاری‌هایی که دارو می‌فروختند، اعمال می‌کردند، چراکه کوتاهی در این امر می‌توانست جان بیماران را با خطر جدی مواجه سازد. بنابراین وظیفه نظارت بر عطاری‌ها، داروسازی‌ها و داروسازان بر عهده

### مشارکت نویسندگان

رضا دشتی تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

### تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

برد. آثار به جای مانده از ابن جزّار ضمن نشان دادن میزان استفاده این پزشک مغربی از علوم قدما، بیانگر وسعت دانشی است که او بر اندوخته‌های پزشکی متقدمین افزوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ابن جزّار مغربی در علوم داروسازی نیز مثل علوم پزشکی پیشرو و مبدع طبقه‌بندی گیاهان دارویی بوده و بیشتر توجه خود را معطوف به علم داروسازی می‌کرده است. او مقصود خود را از نگارش کتاب «الاعتماد فی الأدویه المفردة» رفع نواقص پیشینیان متقدم مثل یونانیان و اطبای عربی که در مورد داروهای مفردة صحبت کرده بودند، بیان می‌کند. ابن جزّار در مواردی به برخی از گیاهانی که در تهیه داروها استفاده می‌کرده نیز اشاره داشته است. در مجموع باید گفت ابن جزّار در حوزه داروسازی اقداماتی را انجام داد که طی آن به تفکیک حرفه داروسازی از حرفه پزشکی و توسعه تخصص در هر یک از این دو رشته انجامید و در عین حال مکمل بودن پزشکی و داروسازی را نیز اثبات نمود. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که در طول قرن چهارم قمری داروسازان مغربی در تهیه داروها به پیشرفت‌های قابل قبولی رسیده بودند. به عبارت دیگر صنعت داروسازی در این سرزمین از نظر تأثیر و مدت زمان مصرف و روش تهیه داروها به سطح و درجه‌ای از پیشرفت، به لحاظ خصوصیات مشابه داروهای امروزی - هرچند با دامنه‌ای محدودتر - رسیده بود. در عصر ابن جزّار (قرن چهارم قمری) در مغرب اسلامی بر عطاری‌ها، داروسازی‌ها و داروسازان نظارت دائمی وجود داشت. این نظارت توسط محتسبی مجرب و متخصص ناظر بر عملیات فروش گیاهان دارویی، صورت می‌گرفت. او با نظارت بر بازارهای فروش دارو و گیاهان دارویی و اعمال مجازات شدید برای متخلفین، از فروش گیاهان دارویی تقلبی جلوگیری و فروشندگان متخلف گیاهان دارویی و داروهای تقلبی را دستگیر و مجازات می‌نمود. در این عصر همواره توصیه به تجارت گیاهان دارویی و انتقال این گیاهان دارویی از مناطق برخوردار به دیگر مناطق مغرب می‌شد تا دسترسی به گیاهان دارویی برای عموم مردم، ممکن و آسان باشد.

## References

1. Ibn A'tham Kufi A. Al-Fotuh. Translated by Mostowfi Heravi M. Corrected by Tabatabai Majd G. Tehran: Islamic Revolution Education Publications; 1994. p.46. [Persian]
2. Khezri Bak M. The Umayyad state. Beirut: Founder al-Kotob al-Sa'qafeh; 1997. Vol.2 p.347-351. [Arabic]
3. Blazeri A. Fotuh al-baldan. Translated by Tavakkol M. Tehran: Silver Publishing; 1988. p.322-325. [Persian]
4. Ibn Ozari M. Al-Bayan al-Maghrib fi al-Akhbar al-Andolus va al-Maghrib. Research by Profensal L, Colan GC. Cairo: Dar al-Saqafeh; 1983. Vol.1 p.5, 8, 92-95, 338. [Arabic]
5. Muanas H. Fath al-Aarab lil-Maghribi. Cairo: Maktab al-Adabi; 1947. p.260-268. [Arabic]
6. Naseri Taheri A. An introduction to the history of the Islamic Maghrib. 3rd ed. Qom: Hozha and University Research Institute; 2009. p.3, 14, 17-18, 60, 62. [Persian]
7. Abu al-Fida A. Taqwim al-Buldan. Translated by Ayati AM. Tehran: Bonyade Farhange Iran; 1970. p.163. [Persian]
8. Unknown Author. Hodud al-Alam min al-Mashriq Al al-Maghribi. Efforted by Hadi Y. Tehran: Tehran University Publications; 1961. p.177. [Persian]
9. Ibn Houghoull M. Sourat al-arz. Beirut: Dar Sader; Offset Leiden. 1938. Vol.1 P.60. [Arabic]
10. Zaghoul S. Tarikh al-Maghrib al-Arabi min al-Fath hatta dual al-Aghlib. Cairo: No Name; 1964. Vol.1 p.61. [Arabic]
11. Zonoun Taha AW. Tarikh al-Maghrib al-Arabi. Beirut: Dar al-Madar al-Islami; 2004. Vol.2 p.268-279; Vol.11 p.52-54. [Arabic]
12. Qayem B. Berbers or Amazighs. Specialized Journal of the Department of History. 2004; 5(6-7): 143-151. [Persian]
13. Tha'alibi AA. North Africa from the Islamic conquest to the end of the Alaghlabia state. Edited by Ibn Milad A, Idris M. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami; 1986. p.578-592. [Arabic]
14. Ibn Khaldoun AR. Introduction of Ibn Khaldoun. Translated by Ayti AM. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research; 1993. Vol.6 p.13, 15-16, 18. [Persian]
15. Ibn Jaljal S. Tabaghat al-Atebba val-Hokama. Research by Foad S. Cairo: French Scientific Publishing; 1955. p.88-90, 107. [Arabic]
16. Zahabi M. Seyr Aalam al-Nabla. By Attempt Arnavout SH, Ziybagh I. Beirut: No Name; 1984. Vol.15 p.561. [Arabic]
17. Mousavi Bojnourdi MK. Big Islamic Encyclopaedia. 4th ed. Tehran: Publisher of the Big Islamic Encyclopedia Center; 2013. Vol.3. [Arabic]
18. Hamavi Baghdadi Y. Mojma al-Boldan. Translated by Monzavi AN. Tehran: Iran's Cultural Heritage Organization; 2013. Vol.1 p.38; Vol.2 p.137. [Persian]
19. Safadi KH. Al-Wafi bi al-Wafiyat. By Attempt of Didring S. 2nd ed. Beirut: Franz Steiner Publishing House; 1982. Vol.6 p.209. [Arabic]
20. Ibn Abi Asiba'ah A. Oyoun al-Anba fi Tabaghat al-Atiba. Explanation and commentary by Reza N. Beirut: Maktab Al-Hayat; 1965. P. 481,482. [Arabic]
21. Said al-Andalusi. Tabaghat al-Omam. Beirut: Al-Matbaeuh al-Kathuliykyh Alaba' Alysyweayyn; 1912. p.61, 154. [Arabic]
22. Tilisi BR. Al-itejahat al-Thaghafiyeh fi belad al-Gharb al-Islami. Beirut: Dar al-Madar al-Islami; 2003. p.503-506, 515-518. [Arabic]
23. Ibn Jazzar. Al-Siyast al-Sabian va Tadbirohom. Research by Hileh MH. Tunis: No Name; No Date; p.136. [Arabic]
24. Ibn Jazzar. Zad al-musafir va Ghout al-Hazir. Manuscript al-Khazanah al-Alamah al-Robati. Number.1718 D. Card.3-4, 18-19. [Arabic]
25. Sameraie K. Mokhtasar Tarikh tib al-Arabi. Baghdad: Dar al-Hurriya Liltbaeh; 1980. Vol.1 p.645-646. [Arabic]
26. Jiha F. Masadir derasah al-Tabib al-Arabi al-Khabirr: Ibn Jazzar. Tunisia: No Name; 1983. p.50 Up to the end. [Arabic]
27. Velayati AA, Shams Ardakani MR, Mokhber Dezfuli MR, Ghasemlou F. Dynamics of Islamic Culture and Civilization of Islam and Iran. Tehran: Amir Kabir Publications; 2014. Vol.1 p.1012-1013. [Persian]
28. Ibn Jazzar. Tib al-Foghara va al-Masakin. Manuscript al-Khazanah al-Eamah al-Robati. Number 3375. Card.AV Up to the end. [Arabic]
29. Radi R. Ibn al-Jazzar al-Saidalani. Tunisia: No Name; 1983. p.7, 21, 189. [Arabic]

30. Sheikh Hossein AMA. Ibn Jazzar Qhiravani sirat al-Moalafat va al-Johud fi al-Tib va al-Saydliyh. Baghdad: University of Baghdad Center for the Revival of Arab Scientific Heritage; 1989. p.13, 18. [Arabic]
31. Ibn Fadlan AHM. Daawat al-Atiba. Published and Corrected by Franke FK. Cairo: No Name; 1985. p.49. [Arabic]
32. Shizari A. Nahayat al-Rotbeh fi Talab al-Hasbeh. Research by Samerraie H. 2nd ed. Beirut: Dar al-Thaqafa; 1981. p.42, 56 Up to the end. [Arabic]
33. Ibn Bassam M. Nahayat al-Rotbeh fi Talab al-Hasbeh. Beirut: No Name; No Date. p.15, 85-92. [Arabic]
34. Tazi AH. Ma al-Tabib al-Saydliy Abdulvahhab Hawl al-Fawayid al-Mashye. Journal of the Royal Moroccan Academy. 1986; 1(3): 305-247. [Arabic]
35. Fasy A. Al-Uqnum fi Mabadi al-Olumi. Al-Robati: Alkhazaanih al-Mulkyhi; Number.6585 Card.37. [Arabic]